

قضیه مطلقه نزد ابن سینا

اسداله فلاحی

اشاره: ابن سینا در تحلیل قضایای مطلقه دلیل می آورد که عقد الوضع و عقد الحمل باید به ضعیف ترین معنایی که غالباً به کار می روند، تفسیر شوند. به گمان ابن سینا، ضعیف ترین معنای به کار رفته عبارت از فعلیت، یعنی صدق در یکی از زمان های سه گانه است. او، با توجه به تفسیر جدید خود از قضایای مطلقه، نتیجه می گیرد که بر خلاف نظر ارسطو و همه پیروانش، در مطلقه ها، نه تناقض برقرار است نه تضاد؛ افزون بر این، سالبه کلیه مطلقه، عکس مستوی لازم الصدق ندارد. فخر رازی نیز نتیجه گرفته است که موجه کلیه مطلقه، نیز عکس نقیض لازم الصدق ندارد. ابن سینا، با این وجود، دو راه حل برای برگرداندن تناقض و عکس مستوی به مطلقه ها پیشنهاد کرده است. در این مقاله، با معادل گرفتن «فعلیت» با سور جزئی زمانی، صحت و سقم این ادعاها بررسی شده و در پایان به این نتیجه منتهی شده است که تحلیل جدید ابن سینا از قضایا و کنار گذاشتن برخی از قواعد منطق ارسطو تنها به پیچیده شدن غیر ضروری منطق انجامیده و نمی تواند در برابر تحلیل ارسطو، قابل دفاع باشد.

کتاب ماه فلسفه

مقدمه

ارسطو همواره قواعد «قضایای مطلقه» را پیش از قواعد «قضایای موجهه» بررسی کرده است. قواعد ارسطویی شامل قواعد تک مقدمه ای تناقض، تضاد و عکس مستوی و قواعد دو مقدمه ای قیاس است. ابن سینا در کتاب شفا گزارش می کند که شارحان ارسطو، «قضایای مطلقه» را دست کم به شش صورت کاملاً متفاوت فهمیده اند و این سبب شده است که بیشتر آنها بحث مطلقه ها را با موجهه ها در هم آمیزند. به گزارش ابن سینا و خواجه نصیر، نخستین تفسیر از «قضیه مطلقه» از تئوفراستوس، شاگرد ارسطو، و منطق دان دیگری به نام تامستیوس است که «قضیه مطلقه» را قضیه ای می دانند که در آن هیچ جهتی ذکر نشده است.^۱ تفسیر دوم از اسکندر افرویدیسی است که «قضیه مطلقه» را قضیه ای می داند که محمول آن برای موضوع آن صادق است اما صدق آن دائمی یا ضروری نیست.^۲ گروه سوم که ابن سینا نامی از آنها نمی برد بر این باورند که «قضیه مطلقه» قضیه ای است که موضوع آن در زمانی به صورت بالفعل موجود باشند.^۳ گروه چهارم آنها هستند که وجود موضوع به صورت بالفعل

در زمان حال یا گذشته را شرط می‌دانند.^۴ گروه پنجم که ابن‌سینا فارابی را نماینده آنها معرفی می‌کند، بر این باورند که امکان نیز باید به عقد الوضع افزوده شود.^۵ گروه ششم آنها هستند که «قضیه مطلقه» را قضیه‌ای می‌دانند که جهت روی سور آنها نیامده باشد.^۶

ابن‌سینا خود تفسیر هفتمی ارائه کرده و همواره به آن پایبند بوده است. در این تفسیر، که به گمان ابن‌سینا همان تفسیر تئوفراستوس و تامستیوس است، مقصود از موضوع، افرادی است که به صورت بالفعل در یکی از زمان‌های سه‌گانه صفت موضوع را داشته باشند و مقصود از محمول، این است که افراد بالفعل موضوع، در یکی از زمان‌های سه‌گانه صفت محمول را دارند (خواه اتصاف آن افراد به موضوع و محمول هم‌زمان باشد یا نباشد). تفاوت تفسیر ابن‌سینا با تفسیر سوم در این است که ابن‌سینا اتصاف افراد به «عنوان موضوع» را شرط می‌کند، اما در تفسیر سوم، اتصاف افراد به «وجود» را شرط می‌کنند. از منظر ابن‌سینا، اتصاف به «وجود» اصولاً شرط نیست و افراد فرضی نیز می‌توانند در شمول عنوان موضوع قرار بگیرند. تفسیر ابن‌سینا همان تفسیر تئوفراستوس و تامستیوس نیز نیست، زیرا آنها هیچ اشاره‌ای به سور جزئی زمانی در ناحیه عقدالوضع و عقدالحمل نکرده‌اند و این ابن‌سینا است که تفسیر آنها از عبارات ارسطو را به سود تفسیر خود بازتفسیر کرده است.

در ادامه، با تفکیک بحث در «موجبه مطلقه» و «سالبه مطلقه»، به دلایل ابن‌سینا بر درستی تفسیری که از «قضیه مطلقه» ارائه داده است می‌پردازیم و سپس تأثیر این تحلیل بر فروپاشی منطق ارسطویی را به زبان منطق جدید بررسی می‌کنیم. در پایان، دلایل خود بر نادرستی تحلیل ابن‌سینا از گزاره‌های مطلقه را بیان می‌کنیم و نشان می‌دهیم که تفسیر درست از این گزاره‌ها همان است که ارسطو، تئوفراستوس و تامستیوس در ذهن داشته‌اند و در دوران معاصر، محمدرضا مظفر و پیروانش از یک سو و منطق جدید از سوی دیگر به آن روی کرده‌اند.

موجبه مطلقه

زمان فعل در قضیه شخصیبه

مقصود ما از «زمان فعل» عباراتی مانند «وقت عمل» و «هنگامه کار» (time of action) نیست، بلکه مقصود «صورت صرفی فعل» است که بر زمان وقوع فعل در واقع دلالت می‌کند (یعنی: tense of verb). زمان فعل یکی از سه صورت صرفی «ماضی»، «مضارع» و «مستقبل» است.

هرچند ماضی و مستقبل به زمان‌های گذشته و آینده دلالت دارند، صورت صرفی «مضارع» افزون بر زمان حال، برای زمان‌های دیگری نیز به کار می‌رود. برای نمونه، در علوم (تجربی و غیرتجربی)، فعل مضارع برای دلالت بر «دوام» و «همیشگی» به کار می‌رود: «دو زوج است» و «زمین به دور خورشید می‌گردد». گاهی نیز فعل مضارع را برای دلالت بر زمان نامعین به کار می‌برند. برای نمونه، وقتی از شغل کسی سؤال می‌کنیم، پاسخ با فعل مضارع است: «علی کشاورزی می‌کند»، «علی در بازار کار می‌کند». آشکار است که این دو جمله، نه بر زمان حال دلالت دارند، نه بر همه زمان‌ها (مسلم است که کشاورزها و بازاری‌ها ۲۴ ساعته کار نمی‌کنند). این دو جمله بر زمان نامعین دلالت می‌کنند.

دلالت بر زمان نامعین، تنها در فعل مضارع نیست؛ فعل‌های ماضی و مستقبل نیز به زمان‌های نامعینی در گذشته و آینده دلالت دارند؛ برای نمونه، جمله‌های «علی رفت» و «علی خواهد رفت» نه به زمان خاصی در گذشته و آینده دلالت می‌کنند و نه به دوام در گذشته و آینده.

اکنون می‌خواهیم زمان‌های فعل را در منطق جدید صورت‌بندی کنیم. می‌دانیم که «زمان معین» و «دوام» را، به ترتیب، می‌توانیم با نام خاص زمانی و سور کلی زمانی (مانند «امروز»، «دیروز» و «همیشه») بیان کنیم. اما زمان نامعین را چگونه صورت‌بندی کنیم؟ ساده‌ترین گزینه^۷ این است که زمان نامعین را معادل با سور جزئی «گاهی» بگیریم. جمله «علی رفت» یعنی «علی در یکی از زمان‌های گذشته، رفت»؛ جمله «علی خواهد رفت» یعنی «علی در یکی از زمان‌های آینده، خواهد رفت»؛ جمله «علی کشاورزی می‌کند» یعنی «علی گاهی کشاورزی می‌کند». اگر حرف t (برگرفته از time) را برای متغیر زمان قرارداد کنیم، می‌توانیم سورهای t^v و tⁿ را به معنای «همیشه» و «گاهی» بگیریم. این دو سور را در منطق قدیم «دوام» و «فعلیت» می‌نامند و جمله‌های مسور به این سورها را «دائمه» و «فعلیه» می‌نامند.

اگر حرف n (برگرفته از now) را برای «اکنون» قرارداد کنیم، می‌توانیم «زمان گذشته» را با «t < n» و «زمان آینده» را با «t > n» نشان دهیم. با این قراردادها، می‌توانیم زمان فعل را در قضیه‌های شخصیبه به روش

ابن‌سینا،

بر خلاف موجبه مطلقه

که به کاربردهای آن

در زبان متعارف

استناد می‌کرد،

در مورد سالبه مطلقه،

نه تنها به زبان متعارف

استناد نمی‌کند

بلکه با صراحت تمام

به مخالفت با

زبان متعارف

می‌پردازد.

زیر صورت‌بندی کرد:

$\exists t (t < n \wedge Bat)$	«علی رفت»	گاهی در گذشته	ماضی:	(۱)
$\exists t (t > n \wedge Bat)$	«علی خواهد رفت»	گاهی در آینده	مستقبل:	(۲)
$\exists t (t = n \wedge Bat)$	«علی به مدرسه می‌رود»			
Ban	«علی دارد به مدرسه می‌رود»			
$\exists t Bat$	«علی چه کاره است؟ علی کشاورز است»	گاهی (۳-۲)	مضارع:	(۳)
$\exists t Bat$	«علی چه کار می‌کند؟ علی کشاورزی می‌کند»			
$\forall t Bat$	«دو زوج است»			
$\forall t (E!at \rightarrow Bat)$	«زمین به دور خورشید می‌گردد»			

ابن سینا
در کتاب قیاس از شفا و
نیز در اشارات و تنبیهات
بر این باور است که
«قضیه مطلقه»
به معنای فعلیه و
سور جزئی
زمانی است

نظر ابن سینا

ابن سینا در کتاب قیاس از شفا و نیز در اشارات و تنبیهات بر این باور است که «قضیه مطلقه» به معنای فعلیه و سور جزئی زمانی یعنی به معنای (۲-۳) است. او برای این نکته هفت صفحه استدلال می‌آورد.^{۱۸} چکیده دلیل ابن سینا این است که موجه مطلقه در موارد گوناگونی به کار می‌رود، برای نمونه، در برخی موارد، رابطه موضوع و محمول رابطه‌ای ضروری (اعم از ضرورت ازلی، ذاتی و وصفی) و بنابراین دائمی (ازلی، ذاتی و وصفی) است.^{۱۹} در برخی موارد دیگر، رابطه امکانی است، اما محمول در یک وقت معین یا نامعین بر موضوع صادق است؛^{۲۰} برخی از این کاربردها عبارتند از: «کل حجر فانه ساکن»؛^{۲۱} «کل انسان نائم»؛^{۲۲} «کل مستیقظ نائم»؛^{۲۳} «کل نائم مستیقظ»؛^{۲۴} «کل حیوان متنفس»؛^{۲۵} «کل فرس مستیقظ و کل فرس نائم».^{۲۶} ابن سینا دو مثال اخیر را به ارسطو در تعلیم اول نسبت داده است.^{۲۷}

اما در میان همه موارد کاربرد موجه مطلقه، قدر متیقن این است که محمول در یک وقت نامعین بر موضوع صادق است: کل «نائم فی وقت کذا» فهو «نائم وقتاً ما»؛^{۲۸} بنابراین، معنای موجه مطلقه برابر است با ضعیف‌ترین معنای به کار رفته که میان همه معانی یاد شده مشترک و بنابراین قدر متیقن است. این معنا همان است که بعدها «فعلیه» و «منتشره» نامیده شد و ما با سور جزئی زمانی نشان دادیم. در تأیید سور جزئی زمانی به عنوان تحلیل نظر ابن سینا می‌توان به این عبارت ابن سینا اشاره کرد: «وجوده فی بعض الوقت لایمنع إطلاق الإیجاب».^{۲۹} برای نظر ابن سینا می‌توان دلیل‌های دیگری نیز تراشید که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. وقتی ماضی و مستقبل به معنای فعلیه و سور جزئی زمانی است، مضارع نیز باید فعلیه باشد.
۲. معنای «اکنون» و «همیشه»، یعنی معنای (۱-۳) و (۳-۳)، گزاره را به گزاره وجهی (وقتی و دائمه) تبدیل می‌کند در حالی که گزاره مطلقه باید فاقد هر گونه جهت باشد.
۳. گزاره مطلقه، از جهت زمان مهمله است و ارسطو مهمله‌ها را در حکم جزئی گرفته است؛ پس گزاره مطلقه، از نظر زمان در حکم جزئی است.

به گمان ما، قضیه مطلقه، علی‌رغم همه این دلایل، نباید به معنای فعلیه و سور جزئی زمانی گرفته شود. ما دلایل خود را پس از بیان پیامدهای نظر ابن سینا و بیان نظر او درباره سالبه مطلقه ارائه خواهیم کرد.

پیامدهای نظر ابن سینا

نخستین پیامد این است که در تخصیبه‌ها، به این معادله خواهیم رسید: مطلقه = فعلیه. این معادله را به زبان صوری چنین نشان می‌دهیم:

$$Ba = \exists t Bat$$

$$\sim Ba = \exists t \sim Bat$$

اگر $Ba \sim$ و $Ba = \exists t Bat$ و $t \sim Bat$ تفسیر شوند به صورت مشابه می‌توان فرمول‌های Ax ، Bx و $\sim Bx$ را به $t \sim Bat$ ، $\exists t Axt$ و $\exists t Bxt$ تفسیر کرد. در این صورت، به دومین پیامد نظر ابن سینا می‌رسیم: در محصوره‌ها نیز این معادله را داریم: مطلقه = فعلیه؛ به زبان صوری:

$\forall x (Ax \rightarrow Bx)$	=	$\forall x (\exists t Axt \rightarrow \exists t Bxt)$	موجبه کلیه
$\forall x (Ax \rightarrow \sim Bx)$	=	$\forall x (\exists t Axt \rightarrow \exists t \sim Bxt)$	سالبه کلیه
$\exists x (Ax \wedge Bx)$	=	$\exists x (\exists t Axt \wedge \exists t Bxt)$	موجبه جزئیه
$\exists x (Ax \wedge \sim Bx)$	=	$\exists x (\exists t Axt \wedge \exists t \sim Bxt)$	سالبه جزئیه

قضایای شخصییه

دیدیم که ابن سینا، در قضایای موجبه، مطلقه را به فعلیه تفسیر کرد:

$$Ba = \exists t Bat$$

و ما سخن او را عجلتاً به سالبه‌ها تعمیم دادیم:

$$Ba = \exists t \sim Bat \sim$$

اما می‌توان به این تعمیم اعتراض کرد و گفت وقتی Ba به $\exists t Bat$ تفسیر می‌شود، بنابراین $Ba \sim$ که نقیض Ba است باید به نقیض $\exists t Bat$ یعنی به $\sim \exists t Bat$ تفسیر شود. اما فرمول اخیر معادل است با $\forall t \sim Bat$ که بر دوام سلب دلالت دارد! بنابراین، بر مبنای نظر ابن سینا، به دلیل اینکه موجبه مطلقه بر فعلیت ایجاب دلالت می‌کند، سالبه مطلقه که نقیض آن است باید بر دوام سلب دلالت کند. اکنون، سؤال این است که آن تعمیم درست است یا این اعتراض؟ به عبارت دیگر، مطلقه را در قضایای سالبه چگونه باید در نظر گرفت؟ آیا مطلقه سالبه، فعلیه سالبه است یا دائمه سالبه:

$$Ba = \exists t \sim Bat \sim$$

$$Ba = \forall t \sim Bat \sim$$

برخلاف استدلالی که در بیان اعتراض آوردیم، ابن سینا تناقض میان مطلقه‌ها را نمی‌پذیرد و این دلیل است بر اینکه مطلقه سالبه از نظر ابن سینا معادل دائمه سالبه نیست. اما ابن سینا معتقد است که در زبان متعارف، برخلاف انتظار او و مطابق با اعتراض یاد شده، مطلقه سالبه را معادل دائمه می‌گیرند. ابن سینا، برای شرح این نکته، بحث را در قضایای محصوره پی می‌گیرد:

سالبه کلیه

در سالبه کلیه، سؤال این است که آیا سالبه کلیه مطلقه را باید فعلیه بگیریم یا دائمه:

$\forall x (Ax \rightarrow \sim Bx)$	=	$\forall x (\exists t Axt \rightarrow \exists t \sim Bxt)$	سالبه کلیه فعلیه
$\forall x (Ax \rightarrow \sim Bx)$	=	$\forall x (\exists t Axt \rightarrow \forall t \sim Bxt)$	سالبه کلیه دائمه

پاسخ ابن سینا این است که البته به قیاس موجبه، باید سالبه را نیز فعلیه بگیریم: «انت تعلم علی اعتبار ما سلف لك، ان الواجب فی الكلیة السالبة المطلقة... ان يكون السلب يتناول كل واحد... تناولاً غیر مبین الوقت والحال، حتی يكون كانك تقول: كل واحد واحد مما هو ج ینفی عنه ب من غیر بیان وقت النفی و حاله.»^{۲۰} ابن سینا در ادامه می‌گوید:

ولی در زبان متعارف، سالبه کلیه مطلقه را به هیچ کدام از دو معنای بالا نگرفته‌اند؛ سالبه کلیه مطلقه، در زبان عرفی، نه به معنای فعلیه است، نه به معنای دائمه، بلکه به معنای «دائمه مادام الوصف» است:



«لكن اللغات التي نعرفها قد خلت في عاداتها عن استعمال النفي الكلي على هذه الصورة و استعملت للحصر السالب الكلي لفظاً يدل على زيادة معنى... فيقولون بالعربية «لا شيء من ج ب» و يكون مقتضى ذلك عندهم انه لا شيء مما هو ج يوصف البتة بانه ب مادام موصوفا بانه ج.»^{۲۱}

چنین سالبه‌ای را می‌توان با فرمول زیر صورت‌بندی کرد:

$$\forall x (Ax \rightarrow \sim Bx) = \forall x \forall t (Axt \rightarrow \sim Bxt) \quad \text{سالبه کلیه دائمه مادام الوصف}$$

چنان که می‌بینیم، این فرمول هرچند برخلاف نظر ابن‌سینا، به جای سور زمانی جزئی، سور زمانی کلی دارد، اما این سور زمانی در ناحیه محمول نیست، بلکه پیش از شرطی قرار گرفته است. ابن‌سینا، برخلاف موجهه مطلقه که به کاربردهای آن در زبان متعارف استناد می‌کرد، در مورد سالبه مطلقه، نه تنها به زبان متعارف استناد نمی‌کند، بلکه با صراحت تمام به مخالفت با زبان متعارف می‌پردازد: «فان شئنا ان نجد للسالب الكلي لفظاً مطلقاً يقع على الوجوه كلها لعمومها فبالحرى ان نستعين بلفظ آخر مثل قولنا «كل ب فانه لا يوجد ا» فيكون كانا قلنا «كل واحد واحد مما هو ب فانه لا يوجد ا» و يشبه ان لا تكون هذه القضية موجهة؛ فان حرف السلب فيها قبل الرابطة.»^{۲۲}

مقصود ابن‌سینا این است که اگر بخواهیم سالبه کلیه نیز شامل همه حالات (ضروری، دائم، وقت معین و وقت نامعین) باشد، ناگزیریم ضعیف‌ترین و عام‌ترین معنا یعنی «وقت نامعین» را ملاک قرار دهیم و به «سالبه کلیه فعلیه» برسیم (و برای اینکه با سالبه کلیه در زبان متعارف خلط نشود، عبارتی شبه موجهه (یا موجهه سالبه المحمول) را برای آن قرارداد کنیم). ابن‌سینا به این نکته توجه نمی‌کند که اگر سالبه کلیه در زبان متعارف به معنای دوام وصفی به کار می‌رود، نه به معنای وقت نامعین است. پس نباید سالبه کلیه شامل همه حالات یاد شده باشد.

شاید گفته شود که ابن‌سینا کاری به کاربردهای زبان متعارف ندارد و مسئله را از دیدگاه صرفاً منطقی می‌نگرد و می‌خواهد همه حالات را در نظر بگیرد. پاسخ ما این است که اگر وی کاری به کاربردهای زبان متعارف ندارد، چرا حالت «امکان صرف» یا «امکان عام» را جزء «همه حالات» در نظر نگرفته است؟ بدون شک، «امکان عام» ضعیف‌تر و عام‌تر از فعلیه است و اگر ابن‌سینا به زبان متعارف نظر ندارد، می‌بایست مطلقه را به معنای امکان عام می‌گرفت نه به معنای فعلیه. اگر مطلقه را به معنای ممکنه عامه بگیریم، گزاره‌هایی مانند «همه انسان‌ها نویسنده‌اند» و «همه انسان‌ها سفیدپوست‌اند» صادق خواهد شد؛ در حالی که می‌دانیم این دو گزاره مطلقه را نه زبان متعارف می‌پذیرد، نه ابن‌سینا.

تشبیه موجهه کلیه به سالبه کلیه

ابن‌سینا، گمان کرده است که معنای سالبه کلیه مطلقه در زبان متعارف که دوام مادام الوصف است، سبب شده است که برخی گمان کنند که در موجهه کلیه مطلقه نیز باید دوام مادام الوصف را در نظر گرفت: «و هذا قد غلط كثيراً من الناس أيضا في جانب الكلي الموجب.»^{۲۳}

این افراد چون دیده‌اند که در زبان متعارف، سالبه کلیه مطلقه دلالت بر دوام وصفی دارد، گمان کرده‌اند که در زبان متعارف، موجهه کلیه مطلقه نیز دلالت بر دوام وصفی دارد. تحلیل این افراد به زبان منطقی جدید به صورت زیر است:

$$\forall x (Ax \rightarrow Bx) = \forall x \forall t (Axt \rightarrow Bxt) \quad \text{موجهه کلیه دائمه مادام الوصف}$$

ایرادی که به این افراد وارد است این است که زبان متعارف قاعده‌مند، قیاسی و منطقی نیست و تشبیه و تمثیل (یعنی قیاس فقهی) در آن جایی ندارد. اما این احتمال وجود دارد که آن افراد (که متأسفانه ابن‌سینا نامی از آنها نبرده و عباراتشان را نقل نکرده) معنای موجهه کلیه را نه از تشبیه و تمثیل به سالبه کلیه، بلکه به کمک شهودهای زبانی و ارتکازات و تبادرهای ذهنی خود به دست آورده‌اند، امری که در زبان‌شناسی و علم اصول، مورد پذیرش همگان است.

فخر رازی و اصطلاح عرفیه

فخر رازی «دوام مادام الوصف» را به دلیل اینکه در زبان عرفی کاربرد دارد، «عرفیه» می‌نامد.^{۲۴}

نقد و بررسی نظر ابن‌سینا

ابن‌سینا با تحلیلی که از قضایای مطلقه کرده، بسیاری از قواعد منطق ارسطو را تغییر داده، مباحث منطق را بی‌جهت دشوار ساخته و منطق‌دانان بعد از خود را به زحمت افکنده است. ابن‌سینا به نامعتبر گشتن برخی از این قواعد ارسطویی پی برده، اما به دلیل پیچیدگی غیرلازم بحث، نتوانسته همه این موارد را تشخیص دهد و ناگزیر در همان سنت ارسطویی باقی مانده است. عدم اعتبار موارد باقی مانده را منطق‌دانانی مانند فخر رازی کشف کرده‌اند. در زیر آن قواعد ارسطویی را که با تحلیل ابن‌سینا نادرست می‌شوند، ذکر می‌کنیم و سپس هر یک را شرح می‌دهیم:

۱. تناقض در مطلقات
۲. تضاد در دو کلیه مطلقه
۳. عکس مستوی در سالبه کلیه مطلقه
۴. عکس نقیض در موجه کلیه مطلقه

از میان این قواعد، تنها قاعده اخیر است که ابن‌سینا به نامعتبر شدن آن پی نبرده و فخر رازی برای اولین بار به آن اشاره کرده است.

در مطلقه‌ها تناقض نیست

ابن‌سینا در اشاره دوم از نهج پنجم از اشارات و تنبیهات، می‌گوید: «إن الناس قد أفتوا علی سبیل التحریف و قلة التأمل أن للمطلقة تقيضاً من المطلقات...»^{۲۵}

مقصود ابن‌سینا از «الناس» ارسطو است که در گزاره‌های مطلقه، تنها «اختلاف کم و کیف» را در نظر گرفته است.^{۲۶} ابن‌سینا، بدون اینکه از قضایای شخصیته بحث کند، مستقیماً به سراغ قضایای محصوره رفته است. اما از آنجا که سخن ابن‌سینا درباره شخصیته‌ها نیز برقرار است، ابتدا به تناقض در شخصیته‌ها می‌پردازیم.

در مطلقه‌های شخصیته تناقض نیست

سخن ابن‌سینا درباره قضایای شخصیته کاملاً آشکار است؛ گذشتگان گمان کرده‌اند که نقیض مطلقه، مطلقه است:^{۲۷}

نقیض موجه شخصیته	$\sim \exists t \text{ Bat}$	---	$\exists t \sim \text{Bat}$	سالبه شخصیته
نقیض سالبه شخصیته	$\exists t \sim \text{Bat}$	---	$\exists t \text{ Bat}$	موجه شخصیته

در حالی که به نظر ابن‌سینا، مطلقه در حکم جزئیته زمانی است و دو جزئیته نمی‌توانند متناقض باشند. درست این است که «اختلاف در جهت» را نیز در نظر بگیریم. از آنجا که مطلق به معنای فعلیه است و نقیض فعلیه، دائمه است، بنابراین، نقیض مطلقه را دائمه باید بگیریم:

نقیض موجه شخصیته	$\sim \exists t \text{ Bat}$	---	$\forall t \sim \text{Bat}$	سالبه شخصیته دائمه
نقیض سالبه شخصیته	$\exists t \sim \text{Bat}$	---	$\forall t \text{ Bat}$	موجه شخصیته دائمه

در مطلقه‌های محصوره، نیز، تناقض نیست

ابن‌سینا، درباره تناقض در قضایای محصوره، چنین گفته است: «فإنه إذا عنی بقولنا «کل ج ب» أن کل واحد من ج ب من غیر زیاده کل وقت... لم یجب أن یكون قولنا «کل ج ب» یناقضه قولنا «لیس بعض ج ب»...»^{۲۸} او در اینجا، بر پایه تحلیل خود از مطلقه، تناقض میان محصورات مطلقه را انکار کرده است. تناقض میان محصورات مطلقه در تحلیل ابن‌سینا را به زبان منطق جدید به صورت زیر می‌توان نشان داد:



سالبه جزئیه	$\exists x (\exists t Axt \wedge \exists t \sim Bxt)$	\neg	$\sim \forall x (\exists t Axt \rightarrow \exists t Bxt)$	نقیض موجه کلیه
موجه جزئیه	$\exists x (\exists t Axt \wedge \exists t Bxt)$	\neg	$\sim \forall x (\exists t Axt \rightarrow \exists t \sim Bxt)$	نقیض سالبه کلیه
سالبه کلیه	$\forall x (\exists t Axt \rightarrow \exists t \sim Bxt)$	\neg	$\sim \exists x (\exists t Axt \wedge \exists t Bxt)$	نقیض موجه جزئیه
موجه کلیه	$\forall x (\exists t Axt \rightarrow \exists t Bxt)$	\neg	$\sim \exists x (\exists t Axt \wedge \exists t \sim Bxt)$	نقیض سالبه جزئیه

در منطق جدید، نادرستی این هم‌ارزی‌ها را به سادگی می‌توان نشان داد. ابن سینا در ادامه، می‌گوید:

بل وجب ان یکون:

نقیض قولنا «کل ج ب» بالاطلاق الأعم «بعض ج دائما لیس ب» و
نقیض قولنا «لاشیء من ج ب»... هو قولنا «بعض ج دائما هو ب» و
نقیض قولنا «بعض ج ب» بهذا الاطلاق هو قولنا «کل ج دائما یسلب عنه ب»... و
نقیض قولنا «لیس بعض ج ب» هو قولنا «کل ج دائما هو ب».^{۲۹}
صورت‌بندی تناقض‌های بالا به صورت زیر است:

سالبه جزئیه دائمه	$\exists x (\exists t Axt \wedge \forall t \sim Bxt)$	\neg	$\sim \forall x (\exists t Axt \rightarrow \exists t Bxt)$	نقیض موجه کلیه
موجه جزئیه دائمه	$\exists x (\exists t Axt \wedge \forall t Bxt)$	\neg	$\sim \forall x (\exists t Axt \rightarrow \exists t \sim Bxt)$	نقیض سالبه کلیه
سالبه کلیه دائمه	$\forall x (\exists t Axt \rightarrow \forall t \sim Bxt)$	\neg	$\sim \exists x (\exists t Axt \wedge \exists t Bxt)$	نقیض موجه جزئیه
موجه کلیه دائمه	$\forall x (\exists t Axt \rightarrow \forall t Bxt)$	\neg	$\sim \exists x (\exists t Axt \wedge \exists t \sim Bxt)$	نقیض سالبه جزئیه

در منطق جدید، درستی هم‌ارزی‌های بالا را به سادگی می‌توان نشان داد.

در کلیه‌های مطلقه، تضاد نیست

ابن سینا درباره موجه کلیه و سالبه کلیه می‌گوید: «فإن أهملنا مراعاة الزمان و الوقت أمکن أن تصدق الکلبتان المتضادتان، کقولهم «کل انسان متحرک» و «کل انسان لیس بمتحرک»، كما أن التعلیم الأول قد استعمل قولنا «کل فرس مستقیظ» صادقا مع قولنا «کل فرس نائم» أي ذلک فی وقت و الآخر فی وقت آخر».^{۳۰}
از آنجا که هر انسانی در زمانی متحرک است و در زمانی نامتحرک است، بنابراین، موجه کلیه و سالبه کلیه می‌توانند با هم صادق باشند؛ بنابراین، میان دو کلیه مطلقه، هیچ تضادی برقرار نیست. صورت‌بندی دو کلیه مطلقه در منطق جدید نیز مؤید این مدعا است:

موجه کلیه $\forall x (\exists t Axt \rightarrow \exists t Bxt)$

سالبه کلیه $\forall x (\exists t Axt \rightarrow \exists t \sim Bxt)$

در جزئیه‌های مطلقه، تحت تضاد هست

با از دست دادن تضاد در مطلقه‌های کلیه، شاید این گمان پیش بیاید که قاعده تحت تضاد میان مطلقه‌های جزئیه نیز از دست می‌رود. اما چنین نیست؛ موجه جزئیه و سالبه جزئیه مطلقه در تحلیل ابن سینا، هر دو می‌توانند صادق باشند، اما نمی‌توانند کاذب باشند. دلیل این مسئله آن است که بنا به قاعده تناقض نزد ابن سینا، اگر مطلقه‌های جزئیه کاذب باشند، باید دائمه‌های کلیه صادق گردند که چنین چیزی ناممکن است. به زبان منطق جدید، اگر گزاره‌های زیر کاذب باشند:

اسکندر افرویدیسی
«قضیه مطلقه» را
قضیه‌ای می‌داند
که محمول آن
برای موضوع آن
صادق است
اما صدق آن
دائمی یا ضروری
نیست.

موجبه جزئیه $\exists x (\exists t Axt \wedge \exists t Bxt)$

سالیه جزئیه $\exists x (\exists t Axt \wedge \exists t \sim Bxt)$

گزاره‌های زیر باید صادق گردند:

موجبه کلیه دائمه $\forall x (\exists t Axt \rightarrow \forall t Bxt)$

سالیه کلیه دائمه $\forall x (\exists t Axt \rightarrow \forall t \sim Bxt)$

در حالی که با فرض وجود موضوع، صدق دو فرمول اخیر در منطق جدید ناممکن است.

عکس مستوی در سالیه کلیه مطلقه معتبر نیست

در میان منطق دانان، مشهور است که عکس مستوی سالیه کلیه مطلقه، سالیه کلیه مطلقه است. این سخن مشهور، برگرفته از سخنان ارسطو و فارابی است. اما ابن سینا، برخلاف نظر مشهور، بر این باور است که سالیه کلیه مطلقه، عکس مستوی ندارد: «السالیة الکلیة من المطلق إذا أخذت بحسب ما يفهم فی المتعارف من قول القائل «لاشیء من ج ب» و هی المستعملة فی العلوم فإنها تنعکس؛ و إن أخذت علی ما یجب فی نفس الأمر، فإنها لاتنعکس.»^{۳۱}

استنتاج عکس مستوی سالیه کلیه در زبان متعارف که همان دوام وصفی و عرفیه عامه است، به روش زیر صورت‌بندی می‌شود:

اصل: مطلقه عامه $\forall x \forall t (Axt \rightarrow \sim Bxt)$

عکس مستوی: مطلقه عامه $\forall x \forall t (Bxt \rightarrow \sim Axt)$

درستی این استنتاج در منطق جدید آشکار است. اما استنتاج عکس مستوی سالیه کلیه در تحلیل ابن سینا به روش زیر صورت‌بندی می‌شود:

اصل: مطلقه عامه $\forall x (\exists t Axt \rightarrow \exists t \sim Bxt)$

عکس مستوی: مطلقه عامه $\forall x (\exists t Bxt \rightarrow \exists t \sim Axt)$

این صورت‌بندی در منطق جدید نامعتبر است و ابن سینا به درستی به آن پی برده است. متأسفانه، ابن سینا مثال نقضی برای این عکس مستوی ارائه نکرده است؛ اما به آسانی می‌توان چنین مثال نقضی را به دست داد:

اصل: مطلقه عامه هر انسان متحرک نیست

عکس مستوی: مطلقه عامه هر متحرک انسان نیست

صدق اصل به این دلیل است که هر انسان گاهی حرکت نمی‌کند؛ کذب عکس نیز به این دلیل است که زید گاهی متحرک است، اما نمی‌توان گفت که گاهی انسان نیست.

عکس نقیض در مطلقه‌ها معتبر نیست

در میان منطق دانان، مشهور است که عکس نقیض مطلقه عامه، مطلقه عامه است. این سخن مشهور، برگرفته



اسکندر افرویدیسی

از سخنان فارابی و ابن‌سینا است. اما فخرالدین رازی در منطق الملخص، برخلاف نظر مشهور، بر این باور است که عکس نقیض مطلقه عامه، دائمه مطلقه است:

المشهور ان قولنا «کل ج ب» یلزمه «کل ما لیس ب لیس ج» و هو غیر صحیح؛... و الحق انه متى صدق «کل ج ب» صدق «ان کل ما کان دائماً لیس ب فهو دائماً لیس ج».^{۳۲}

استنتاج عکس نقیض مطلقه عامه از مطلقه عامه به روش زیر صورت‌بندی می‌شود:

اصل:	عطقه عامه	$\forall x (\exists t Axt \rightarrow \exists t Bxt)$
عکس نقیض:	مطلقه عامه	$\forall x (\exists t \sim Bxt \rightarrow \exists t \sim Axt)$

این صورت‌بندی در منطق جدید نامعتبر است و فخر رازی به درستی به آن پی برده است. متأسفانه، فخر رازی مثال نقضی برای این عکس نقیض ارائه نکرده است؛ اما به آسانی می‌توان چنین مثال نقضی را به دست داد:

اصل:	مطلقه عامه	هر انسان متحرک است	صادق
عکس نقیض:	مطلقه عامه	هر چه متحرک نیست انسان نیست	کاذب

صدق اصل به این دلیل است که هر انسان گاهی متحرک است؛ کذب عکس نیز به این دلیل است که زید گاهی متحرک نیست، اما نمی‌توان گفت که گاهی انسان نیست. استنتاج عکس نقیض دائمه مطلقه از مطلقه عامه، که مقبول فخر رازی است، به صورت زیر صورت‌بندی می‌شود:

اصل:	مطلقه عامه	$\forall x (\exists t Axt \rightarrow \exists t Bxt)$
عکس نقیض:	دائمه مطلقه	$\forall x (\forall t \sim Bxt \rightarrow \forall t \sim Axt)$

که در منطق جدید معتبر است و فخر رازی به درستی به آن پی برده است.

شگرد ابن‌سینا در تصحیح قاعده تناقض

ابن‌سینا که از انکار تناقض میان قضایای مطلقه و مخالفت با مشهور منطق‌دانان که در رأس آنها ارسطو قرار دارد، چندان دل‌شاد نیست، دست به چاره‌جویی می‌زند و تلاش می‌کند با هر ترفندی که شده، تناقض را به قضایای مطلقه برگرداند. ابن‌سینا دو راه حل ارائه می‌کند که به نظر خواجه نصیر، تنها یکی از آن دو کامیاب است، اما قطب الدین رازی هر دو ترفند ابن‌سینا را چاره کار می‌داند. ابن‌سینا همین دو راه حل را برای عکس مستوی به کار می‌برد که به نظر می‌رسد در اینجا، هر دو شگرد کارآمد هستند.

نخستین شگرد ابن‌سینا: تفسیر مطلقه به دوام وصفی

ابن‌سینا در کتاب اشارات و تنبیهات می‌گوید: «فإن أردنا أن نجعل للمطلقة نقیضاً من جنسها كانت الحيلة فيه أن يجعل المطلقة أخص مما يوجبه نفس الإيجاب أو السلب المطلقين؛ و ذلك مثلاً أن يكون الكلّي الموجب المطلق هو الذي [یکون] الحكم على كل واحد في كل زمان كون الموضوع على ما وصف به.»^{۳۳} شگرد ابن‌سینا برای تناقض میان مطلقه‌ها این است که موجه کلیه را، مانند سالبه‌های کلیه در زبان متعارف، دارای دوام وصفی بشمارد:

شهابی

در رهبر خرد،

هنگام بحث از

عکس مستوی و

عکس نقیض،

مطلقه را به معنای

مطلقه عامه

نزد ابن‌سینا گرفته و

قواعد ارسطویی را

به نفع قواعد سینوی

کنار می‌گذارد.

$$\forall x (Ax \rightarrow Bx) = \forall x \forall t (Axt \rightarrow Bxt) \quad \text{موجه کلیه دائمه مادام الوصف}$$

این همان تحلیلی است که ابن سینا قبلاً به برخی منطق دانان نسبت داده و نادرست شمرده بود.^{۳۴} ابن سینا در ادامه گفته است: «اذا كان «فی وقت ما هو موصوف بأنه ج... و فی ذلک الوقت لا یوصف ب» کان هذا القول کاذباً.»^{۳۵} او در این عبارت، نقیض «موجه کلیه دائمه مادام الوصف» را یک «سالبه جزئیه فعلیه حین الوصف» می‌داند که چنین صورت‌بندی می‌شود:

$$\exists x (Ax \wedge Bx) = \exists x \exists t (Axt \wedge \sim Bxt) \quad \text{سالبه جزئیه فعلیه حین الوصف}$$

در منطق جدید، تناقض میان دو فرمول اخیر به آسانی اثبات می‌شود.

اعتراض خواجه نصیر به نخستین شگرد ابن سینا

اما ابن سینا، در ادامه عبارتی دارد که خواجه نصیر را به مخالفت واداشته است: «و إذا اتفقنا علی هذا، کان قولنا «لیس بعض ج ب» علی الإطلاق نقیضاً لقولنا «کل ج ب.»»^{۳۶} خواجه نصیر در شرح این عبارت دشواری‌هایی یافته است. او گمان کرده است که ابن سینا از آنجا که «کل ج ب» را به معنای دوام وصفی و عرفیه عامه گرفته است، بنابراین، «لیس بعض ج ب» را نیز به همین معنای دوام وصفی گرفته است. در این صورت، تحلیل دو گزاره به صورت زیر خواهد بود:

$$\forall x (Ax \rightarrow Bx) = \forall x \forall t (Axt \rightarrow Bxt) \quad \text{موجه کلیه دائمه مادام الوصف}$$

$$\exists x (Ax \wedge Bx) = \exists x \forall t (Axt \rightarrow \sim Bxt) \quad \text{سالبه جزئیه دائمه مادام الوصف}$$

آشکار است که میان دو دائمه نمی‌تواند تناقض برقرار باشد و منطق جدید نیز تناقض میان دو فرمول اخیر را نمی‌پذیرد. خواجه نصیر، یک احتمال دیگر را نیز ذکر می‌کند تا در حق ابن سینا ستم نکرده باشد. او این احتمال را در نظر می‌گیرد که عبارت «علی الإطلاق» را که پس از «لیس بعض ج ب» آمده است، نباید به معنای «دوام وصفی»، بلکه می‌بایست به همان معنای مقبول ابن سینا، یعنی «مطلقه عامه»، تفسیر کرد؛ یعنی باید داشته باشیم:

$$\forall x (Ax \rightarrow Bx) = \forall x \forall t (Axt \rightarrow Bxt) \quad \text{موجه کلیه دائمه مادام الوصف}$$

$$\exists x (Ax \wedge Bx) = \exists x (\exists t Axt \wedge \exists t \sim Bxt) \quad \text{سالبه جزئیه مطلقه عامه}$$

اما منطق جدید تناقض میان دو فرمول اخیر را نمی‌پذیرد و خواجه نصیر نیز تناقض میان دو تفسیر اخیر را ناپذیرفتنی می‌یابد. او حق را در این می‌بیند که نقیض «عرفیه عامه» برابر است با «مطلقه عامه وصفیه» که در منطق جدید به صورت زیر تحلیل می‌شود:

$$\forall x (Ax \rightarrow Bx) = \forall x \forall t (Axt \rightarrow Bxt) \quad \text{موجه کلیه دائمه مادام الوصف}$$

$$\exists x (Ax \wedge Bx) = \exists x \forall t (Axt \rightarrow \sim Bxt) \quad \text{سالبه جزئیه دائمه مادام الوصف}$$

سالبه جزئیه «مطلقه عامه وصفیه» همان است که با استناد به عبارتی از ابن سینا، سالبه جزئیه «فعلیه حین الوصف» نامیدیم. متاخران «مطلقه عامه وصفیه» را «حینه مطلقه» نامیده‌اند.

چکیدهٔ اعتراض خواجه نصیر به ابن سینا را می‌توان به صورت کوتاه‌تری بیان کرد: مطلقه‌ها را به صورت هر موجهه‌ای که تحلیل کنیم، نمی‌توانیم تناقض را درون مطلقه‌ها بیابیم. زیرا در تناقض، «اختلاف جهت» شرط است: اگر مطلقه‌ها را به فعلیه (خواه ذاتی و خواه وصفی) تفسیر کنیم آشکار است که میان فعلیه‌ها تناقض نیست و اگر به دائمه (خواه ذاتی و خواه وصفی) تفسیر کنیم، باز آشکار است که میان دائمه‌ها تناقض نیست. بنابراین، میان مطلقه‌ها به هیچ وجه نمی‌توان تناقض برقرار ساخت.

دفاع قطب رازی از تناقض میان مطلقه‌ها

قطب الدین رازی اعتراض خواجه نصیر را موجه نمی‌یابد و در پاسخ به او می‌گوید: «الجواب أن المراد لا هذا و لا ذاك فإن الشيخ لما اراد أن يعین للمطلقة نقیضاً من جنسها اعتبر المطلقة «عرفیه» حتی یكون لها بعض من



شهابی

جنسها و یکون الحکم فیها بحسب الوصف سواء كان فی جمیع أوقات الوصف أو فی بعضها»^{۳۷} چنان که می‌بینیم، قطب رازی اصطلاح «عرفیه» را برخلاف خواجه نصیر، نه به معنای دوام وصفی بلکه به معنای وصفی می‌گیرد. با این ترفند، آشکار است که دوام وصفی و فعلیت وصفی دیگر دو جهت جداگانه نیستند، بلکه هر دو قسمی از جهت عام عرفیه هستند. بنابراین، اگر در شگرد نخست ابن سینا، مطلقه‌ها را به عرفیه در اصطلاح قطب رازی بگیریم، تناقض میان مطلقه‌ها که مدعای ابن سینا است، برقرار خواهد گشت.

اما به نظر می‌رسد که ترفند قطب رازی خروج از اصطلاح است. اگر دوام وصفی و فعلیت وصفی را در حکم دو نوع بدانیم و جهت عام «وصفی» را در حکم جنس آن دو نوع بگیریم، آن گاه می‌گوییم که همه منطقدانان جهت‌ها را در سطح نوع در نظر می‌گیرند و نه در سطح جنس. اگر جنس دو جهت را به عنوان یک جهت سوم در نظر بگیریم، از قراردادهای متعارف میان منطقدانان خارج شده‌ایم.

افزون بر این، نمی‌توان مطلقه‌ها را به صورت مبهم وصفی تفسیر کنیم، زیرا در این صورت، برای موجه کلیه مطلقه دو تفسیر متفاوت به دست خواهد آمد: دوام وصفی و فعلیت وصفی. همین دو تفسیر نیز برای سالبه جزئیه مطلقه پدیدار خواهد گشت. آشکار است که در این آشفته بازار اصطلاحات برای مطلقه دیگر نمی‌توان به سادگی تناقض میان مطلقه‌ها را بیان کرد مگر آن که بحث دوام و فعلیت را نیز وارد بحث کنیم که در آن صورت، وارد موجهات گشته‌ایم. این ایرادی است که خود ابن سینا به شگرد نخست وارد می‌سازد: «لکننا نکون قد شرطنا زیادة علی ما یقتضیه مجرد الإثبات و النفی»^{۳۸}.

دومین شگرد ابن سینا: تفسیر مطلقه به وقتیه

ابن سینا سپس به شگرد دیگری پناهنده می‌شود تا تناقض را در میان مطلقه‌ها برقرار سازد: «و إن كانت الحیلة أيضاً أن يجعل قولنا «کل ج ب» إنما یتصل فیہ قید زمان بعینه لایعم کل آحاد ج بل کل ما هو ج موجودا فی ذلک الزمان... و حینئذ إذا حفظنا فی الجزئیین ذلک الزمان بعینه... صح التناقض»^{۳۹}

ابن سینا در این شگرد، به جای «زمان نامعین»، «زمان معین» را جایگزین می‌کند تا تناقض درون مطلقه‌ها برقرار بماند. اگر t را برای زمان خاصی به کار ببریم (یعنی آن را نام و نه متغیر فردی بگیریم)، تحلیل محصورات مطلقه به صورت زیر خواهد بود:

$$\begin{aligned} \forall x (Ax \rightarrow Bx) &= \forall x (Axt \rightarrow Bxt) \\ \forall x (Ax \rightarrow \sim Bx) &= \forall x (Axt \rightarrow \sim Bxt) \\ \exists x (Ax \wedge Bx) &= \exists x (Axt \wedge Bxt) \\ \exists x (Ax \wedge \sim Bx) &= \exists x (Axt \wedge \sim Bxt) \end{aligned}$$

آشکار است که تناقض در این صورت‌بندی میان مطلقه‌ها برقرار خواهد بود.



نخستین تفسیر از

«قضیه مطلقه»

از تئوفاستوس،

شاگرد ارسطو، و

منطقدان دیگری به نام

تامستیوس است

که «قضیه مطلقه» را

قضیه‌ای می‌دانند

که در آن هیچ جهتی

ذکر نشده

است.

کاربرد شگردهای ابن‌سینا در عکس مستوی و عکس نقیض

نخستین شگرد ابن‌سینا اگر در تناقض کامیاب نبود، در عکس مستوی سالبه کلیه کارآمد است. ابن‌سینا هر دو شگرد خود در تناقض را در عکس سالبه کلیه نیز به کار برده است: «قد جرت العادة أن يبدأ بعكس السالبة المطلقة الكلية و تبين «أنها منعكسة مثل نفسها» و الحق أنه ليس لها عكس إلا بشيء من الحيل التي قيلت.»^{۴۰} صورت‌بندی این دو شگرد در منطق جدید نشان می‌دهد که هر دو کاملاً درست هستند:

اصل: $\forall x \forall t (Axt \rightarrow \sim Bxt)$ مطلقه عامه با دوام وصف

عکس مستوی: $\forall x \forall t (Bxt \rightarrow \sim Axt)$ مطلقه عامه با دوام وصف

اصل: $\forall x (Axt \rightarrow \sim Bxt)$ مطلقه عامه با زمان معین

عکس مستوی: $\forall x (Bxt \rightarrow \sim Axt)$ مطلقه عامه با زمان معین

شگفت این است که این دو شگرد، در عکس نقیض موجه کلیه نیز کارآمد است، نکته‌ای که فخر رازی نیز به آن اشاره‌ای نکرده است:

اصل: $\forall x \forall t (Axt \rightarrow Bxt)$ مطلقه عامه با دوام وصف

عکس نقیض: $\forall x \forall t (\sim Bxt \rightarrow \sim Axt)$ مطلقه عامه با دوام وصف

اصل: $\forall x (Axt \rightarrow Bxt)$ مطلقه عامه با زمان معین

عکس نقیض: $\forall x (\sim Bxt \rightarrow \sim Axt)$ مطلقه عامه با زمان معین

صورت‌بندی تفسیرهای گوناگون از «مطلقه»

از آنچه گذشت، می‌توان نتیجه گرفت که برای مطلقه‌ها، تفسیرهای گوناگونی ارائه شده است و ابن‌سینا از میان همه تفسیرها، تنها یکی را پذیرفته است. تفسیرهای گوناگون موجه کلیه مطلقه را به همراه صاحبان تفسیر در زیر گرد آورده‌ایم:

بی‌زمان	$\forall x (Ax \rightarrow Bx)$
زمان معین	$\forall x (Axt \rightarrow Bxt)$
دوام وصفی	$\forall x \forall t (Axt \rightarrow Bxt)$
زمان نامعین	$\forall x (\exists t Axt \rightarrow \exists t Bxt)$
امکان زمان نامعین	$\forall x (\diamond \exists t Axt \rightarrow \exists t Bxt)$
دوام در گذشته یا حال	$\forall x \forall t ((Axt \wedge t \leq n) \rightarrow Bxt)$
زمان نامعین در گذشته یا حال	$\forall x (\exists t (Axt \wedge t \leq n) \rightarrow \exists t Bxt)$

ابن‌سینا
گمان کرده است که
معنای سالبه کلیه مطلقه
در زبان متعارف
که دوام مادام الوصف است،
سبب شده است که
برخی گمان کنند که
در موجه کلیه مطلقه نیز
باید دوام مادام الوصف را
در نظر گرفت.

ابن سینا تحلیل چهارم را پذیرفته و تحلیل پنجم را به فارابی و دو تحلیل اخیر را به یک «قوم» نسبت داده است.^{۴۱} این تحلیل‌ها از کوتاه به بلند (و از ساده به پیچیده) مرتب شده است. تحلیل نخست، کوتاه‌ترین و ساده‌ترین تحلیل است که منطقی جدید پذیرفته و به نظر می‌رسد که ارسطو نیز همین تحلیل را در ذهن داشته است. دیدیم که ابن سینا، با پیچیده ساختن تحلیل ارسطویی و افزودن سوره‌های جزئی زمانی به عقد الوضع و عقد الحمل، بسیاری از قواعد ارسطو را تغییر داده است. تحلیل سینیوی از محصورات و قواعد سینیوی تا زمان معاصر کما بیش مورد پذیرش منطقدانان مسلمان بوده و گاه بی‌گاه درباره جزئیات برخی قواعد اختلاف‌هایی روی می‌داده است. این تحلیل‌ها در کتاب رهبر خرد اثر محمود شهابی که در آغاز قرن ۱۴ هجری شمسی نگاشته شده مشاهده می‌شود. شهابی در این اثر، هنگام بحث از عکس مستوی و عکس نقیض، مطلقه را به معنای مطلقه عامه نزد ابن سینا گرفته و قواعد ارسطویی را به نفع قواعد سینیوی کنار می‌گذارد.^{۴۲} بازگشت به تحلیل ارسطویی و قواعد ارسطویی در منطق اسلامی، در قرن حاضر و به دست محمدرضا مظفر انجام می‌گیرد. او در کتاب المنطق بدون وارد ساختن بحث زمان به تحلیل محصوره‌ها به قواعد ارسطویی در مطلقه‌ها پایبند می‌ماند.^{۴۳} پس از مظفر، هر که در منطق قدیم کتابی نوشته از سبک او پیروی کرده است.

نظر پایانی

به گمان ما، تحلیل درست قضیه مطلقه همان است که در منطق جدید رایج است و از ارسطو تا پیش از ابن سینا رایج بوده و پس از مظفر مجدداً رایج گشته است. دلیل ما این است که قضیه مطلقه آن است که هیچ جهتی از جهات در آن اراده نشده باشد. در میان تحلیل‌های هفت‌گانه، تنها دو تحلیل نخست هستند که فاقد هر گونه جهتی هستند. ابن سینا در آغاز فصل چهارم از نخستین مقاله کتاب قیاس شفا، به همین نکته اشاره کرده است: «قال بعضهم: إن كونها مطلقه هو أن تحذف الجهة عنها قولاً و تصوراً حذفاً، بمعنى أنه لا يلتفت إلى الجهة التي تجب لها في التصور. فإن زدنا شيئاً فقد وجهناه.»^{۴۵} این نشان می‌دهد که «قضیه مطلقه» باید عاری از هر گونه جهتی (اعم از سوره‌های زمانی و جهت‌های محض) باشد.

منابع و مأخذ

۱. ابن سینا، حسین، الاشارات و التنبیهات، قم: نشر البلاغه، ۱۳۷۵ ش.
۲. ابن سینا، حسین، الشفاء، المنطق، القیاس، القاهرة: دار الکاتب العربی للطباعة و النشر، ۱۹۶۴ م.
۳. ارسطو، ارگانون، میرشمس الدین ادیب سلطانی، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۷۸ ش.
۴. رازی، قطب الدین، المحاکمات بین شرحی الاشارات و التنبیهات، قم: نشر البلاغه، ۱۳۷۵ ش.
۵. شهابی، محمود، رهبر خرد، تهران: خیام، ۱۳۱۳ ق.
۶. طوسی، نصیر الدین، شرح الاشارات و التنبیهات، قم: نشر البلاغه، ۱۳۷۵ ش.
۷. فارابی، ابونصر محمد، المنطقیات للفارابی، تحقیق محمد تقی دانش پژوه، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۱۰ ق.
۸. فخر رازی، محمد بن عمر، منطق الملخص، احد فرامرز قراملکی و آدینه اصغری نژاد، تهران: دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۱ ش.
۹. مظفر، محمد رضا، المنطق، بغداد: مطبعة النقیض، ۱۳۲۵ ق.

پی‌نوشت‌ها

۱. الشفاء (المنطق، القیاس)، صص ۲۸-۲۶ و شرح الاشارات و التنبیهات، ص ۱۴۹.
۲. الشفاء (المنطق، القیاس)، صص ۲۸-۲۶ و شرح الاشارات و التنبیهات، ص ۱۵۰.
۳. الشفاء (المنطق، القیاس)، صص ۲۸-۲۹.
۴. همان، صص ۸۲-۸۳ و شرح الاشارات و التنبیهات، ص ۱۶۶.
۵. الشفاء (المنطق، القیاس)، ص ۸۵ و شرح الاشارات و التنبیهات، ص ۱۶۲.
۶. الشفاء (المنطق، القیاس)، ص ۳۰.
۷. گزینه دیگر رویکرد نیکلاس رشر و لطف اله نبوی است. آنها حرف S را برای «زمان نامعین» در نظر گرفته‌اند: «S اشاره به «فرد مای زمانی» (و قتاماً) دارد» (نبوی ۱۳۸۱ ص ۱۳۰). از آنجا که رشر و نبوی نماد \bar{t} را به همراه حرف S به کار برده‌اند، استنباط می‌شود که از نظر ایشان، «زمان نامعین» و «بعضی زمان‌ها» معادل نیستند.
۸. الشفاء (المنطق، القیاس)، صص ۲۷-۲۱.

۹. پیش از ابن سینا، تنها سه قسم دائمی شناخته شده بود: «دائمی» به صورت مطلق، «دائمی مادام موصوفاً بوصف الموضوع» و «دائمی مادام موصوفاً بوصف المحمول» (الشفاء (المنطق، القیاس)، ص ۲۷) که دو قسم نخست، همان دوام ذاتی و وصفی ابن سینا است و قسم سوم نیز هنر و هذیان است (همان ص ۴۱). واژه «هذیان» را شاید بتوان معادل «توتولوژی» در منطق جدید گرفت. بعدها نام‌های ویژه‌ای برای دو قسم مورد پذیرش ابن سینا ساخته و پرداخته شد: «دائمه مطلقه» و «عرفیه عامه»: برای قسم سوم هم می‌توان «دائمه بشرط المحمول» را به کار برد.



روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱۰. الشفاء (المنطق، القیاس)، صص ۲۱-۲۳.
۱۱. همان، ص ۲۲.
۱۲. الاشارات و التنبیهات، صص ۱۶۸-۱۶۹.
۱۳. الشفاء (المنطق، القیاس)، صص ۲۳ و ۲۵ و ۲۸؛ شرح الاشارات و التنبیهات، ص ۱۹۱.
۱۴. شرح الاشارات و التنبیهات، ص ۱۹۱.
۱۵. الشفاء (المنطق، القیاس)، ص ۲۸.
۱۶. همان، ص ۳۹.
۱۷. همان.
۱۸. همان صص ۲۴-۲۵.
۱۹. همان صص ۲۵-۲۶.
۲۰. الاشارات و التنبیهات، ص ۱۶۷.
۲۱. صص ۱۶۷-۱۶۸؛ نیز بنگرید به الشفاء (المنطق، القیاس)، ص ۳۶.
۲۲. الشفاء (المنطق، القیاس)، ص ۳۷.
۲۳. الاشارات و التنبیهات، صص ۱۶۷-۱۶۸.
۲۴. شرح الاشارات و التنبیهات، ص ۱۶۹.
۲۵. الشفاء (المنطق، القیاس)، صص ۱۸۳-۱۸۴.
۲۶. ارگانون، ص ۷۸.
۲۷. همان، ص ۷۹.
۲۸. الشفاء (المنطق، القیاس)، صص ۱۸۳-۱۸۴.
۲۹. همان.
۳۰. الاشارات و التنبیهات، ص ۳۹.
۳۱. همان، صص ۷۵-۷۶.
۳۲. منطق الملخص، ص ۲۰۰.
۳۳. الاشارات و التنبیهات، ص ۱۸۸.
۳۴. همان، صص ۱۶۷-۱۶۸.
۳۵. همان، ص ۱۸۸.
۳۶. همان، ص ۱۸۹.
۳۷. المحاکمات بین شرحی الاشارات و التنبیهات، ص ۱۸۹ پ ۱.
۳۸. الاشارات و التنبیهات، ص ۱۸۹.
۳۹. همان، صص ۱۹۱-۱۹۲.
۴۰. همان، ص ۱۹۶.
۴۱. از آنجا که سه صورت‌بندی اخیر در مقاله مورد بحث قرار نگرفته است، آدرس تحلیل‌های بالا را در زیر می‌آوریم:
منطق جدید و احتمالاً ارسطو
پیشنهاد ابن سینا (الاشارات و التنبیهات، صص ۱۹۱-۱۹۲)
برخی منطق‌دانان و پیشنهاد ابن سینا (الشفاء، المنطق، القیاس، صص ۸۲-۸۳ و الاشارات و التنبیهات، صص ۱۶۸ و ۱۸۸)
نظر ابن سینا (الشفاء، المنطق، القیاس، صص ۲۱-۲۷ و الاشارات و التنبیهات، صص ۱۶۰-۱۶۹)
منسوب به فارابی (الشفاء، المنطق، القیاس، ص ۸۵)
برخی منطق‌دانان (الاشارات و التنبیهات، ص ۱۶۵)
برخی منطق‌دانان (الشفاء، المنطق، القیاس، صص ۸۲-۸۳)
۴۲. رهبر خرد، صص ۲۳۵-۲۳۸.
۴۳. المنطق.
۴۴. الشفاء، المنطق، القیاس، ص ۲۵.
۴۵. الاشارات و التنبیهات، ص ۱۶۳.